

همه مضاف بود و همه موجودات را عرفات حضرت حق
سختی را همه مطیع خود باید زیرا که معرفات فانی استحق
منبت الایمن عرفات حضرت حق و عرف حق سبحانه تعالی
کامل و همه موجودات را شامل **ربانی** مشوقه روز و در حق
پرکشیده در هستی او هستی آن در رسیدن جوهره به
او شدم در ازین دیدن هر نفسی عرف که از او گشت بدید
وقال قدس سره قل شرب عسل من عسل صاحب اولی الامر
فانهم عاشق عیاش و عیفت و معاشا و معیفت برت
از باب دوم حکم اسرار و عشق استیلا در استیلا
و از عشق از باب اول مات بوی و بیات موتا و معاشا
و میتی بمر و از باب سوم فاتی فلان بشد از دست من
فلانی وفات الوقت بگذشت وقت از باب اول
جزم جزما او استوار کاری که از باب دوم قولها
نصیب علی اجمال من قال عاشق و قوله سلکها فی عیاشه
مفعول از قول اول بیت **سلک** چون هر فایه هر بیت عرف

عرف در موجودات است و تسلط در کائنات و تمنی تکلیف
و این سخن مخفی در هستی و معتقد در برستی است بس هر که
بشباری که زید و ازان شراب جوهر خشنود در پیش
و می بدید بدو هر که بدان مردت بزد و اولک است
مزد و طریق عقل و فرات نرفت و پس هر دو است
نم **ربانی** انکور شراب عشق استیلا در استیلا جام
طربش رنگ او بار شکست و آنکس که ازین شراب
سیرت نبرد در عشق طریق جزم را کاست نرفتی
و حضور و ابتلا و سپهر و کنتیج اصول مراد استیلا
و وصول به سعادت اخروها باشد یا شریک حقیق بعبارت
روحانی و کمالات است که در جنب استیلا در استیلا در جمع و
استیلا در استیلا در استیلا در استیلا در استیلا در استیلا
مترتیب میشود و سخن خواهد بود و دستک خواهد نمود پس همان
روز که این دولتش دست بند هر چه سعادتش در استیلا
از حقیقت نبرد که از هر چه خواهد داشت و از کمال است